



نقد و بررسی

# تاریخ تشیع بر مدار طبقات اعلام الشيعة

○ محمد کریمی زنجانی اصل

کتاب ماه کلیات / شهریور و مهر ۱۳۸۲

۱۲۴

درخشانی به شمار بوده‌اند و امروزه جز نامی یا چند سطری در پشت یک کتاب کهن و اوراق موربانه زده، از ایشان چیزی باقی نمانده است. در عین حال، باید دانست که شیخ در نگارش این مجموعه نه تنها به گردآوری شرح حال علمای شیعه به شکلی خشک و بی‌روح پرداخته، بلکه کوشیده است در لابه‌لای شرح حوادث زندگانی بزرگان شیعی، پاسخی مناسب به جرجی زیدان و پیروان سنی‌اش بدهد، چنان که در مجلدات ۳۰ گانه الذریعة نیز بر این نهج کار کرده است. بدینسان، در مجلدات یازده بخشی طبقات، که هر یک از آنها در یک یا چند مجلد است، علاوه بر شرح احوال بزرگان شیعی، از فضای حاکم بر زندگانی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شیعیان نیز سخن به میان آمده است؛ و در واقع، به علت وجود همین پس زمینه است که طبقات را می‌توان در زمره معتبرترین تواریخ شیعی نیز به شمار آورد.

ما نیز با توجه به همین نکته، در معرفی هریک از یازده بخش آن، ارائه خلاصه‌ای از اوضاع و احوال حاکم بر سده مورد بحث را لحاظ کرده‌ایم؛ چرا که این کار را به هدف شیخ نیز نزدیکتر یافته‌ایم.

طبقات اعلام الشيعة دایرةالمعارفی در شرح رجال شیعه از قرن چهارم تا قرن چهاردهم هجری، نگاشته شیخ آقا بزرگ طهرانی (متوفی ۱۳۸۹ ق)، فقیه و کتاب‌شناس نامدار شیعه امامیه در سده اخیر است. بنا بر شرح حال او، نوشته شاگردش محمدعلی عبدالرحیم، که زیر نظر او تدوین شده و در ایام رحلت و پیش از چهلیم شیخ در نجف اشرف با عنوان شیخ الباحثین آقا بزرگ الطهرانی منتشر شده است، می‌دانیم که انگیزه شیخ آقا بزرگ از تألیف مجموعه طبقات و الذریعة، تهیه زندگینامه و فهرستی از تألیفات و آثار قلمی شیعه به قصد ارائه پاسخی تحلیلی و منطقی به اهانت‌های جرجی زیدان مسیحی و پیروان سنی او بوده است.

شیخ آقا بزرگ، از سال ۱۳۲۹ ق به گردش و جستجو در کتابخانه‌ها اشتغال داشته و برای به دست آوردن احوال و آثار علماء و ادبای شیعه در طی قرون گذشته، کوششی خستگی‌ناپذیر به خرج داده است؛ تا سرانجام موفق می‌شود، احوال دانشمندانی را زنده کرده و در دسترس همگان قرار می‌دهد که هر یک در روزگار خویش، ستاره

پس از مرگ شیخ آقا بزرگ  
تهرانی که در ۱۳ ذیحجه سال  
۱۳۸۹ق برابر با اول اسفند  
۱۳۴۸ش در نجف اشرف رخ  
داد، پسر بزرگتر مؤلف، دکتر  
علینقی منزوی که در آن هنگام  
در بیروت می‌زیست و برای  
عیادت پدر به نجف رفته بود،  
مسوده‌های کتاب را به بیروت  
برد و به چاپ آنها که همگی زیر  
نظر و به تصحیح او انجام  
گرفته پرداخت

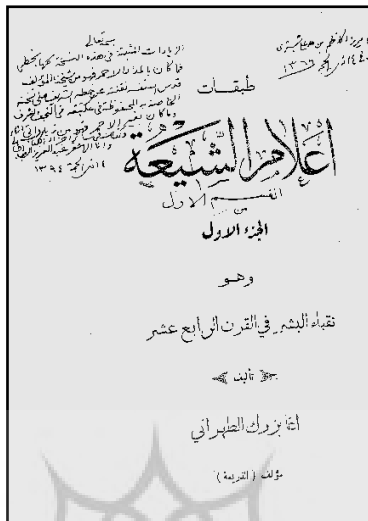


به سده‌های چهاردهم و سیزدهم را در زمان حیات خویش، در نجف اشرف به ترتیب زیر چاپ و منتشر کرد:

**سده چهاردهم:** از بخش مربوط به قرن چهاردهم هجری از این مجموعه که خود «نقباءالبشر فی القرن الرابع عشر» نام دارد، چهار مجلد در ۱۶۷۸ صفحه در نجف اشرف از چاپ بیرون آمد، و از حرف الف تا آخر حرف عین را در بر دارد، و در آن ۲۲۲۸ نفر از دانشمندان معاصر معرفی شده‌اند. آقای سید محمدحسن طالقانی نجفی از شاگردان مؤلف در پانویسی و تصحیح این مجلدات سهمی بسزا داشته است. باید یادآور شد که باقی این کتاب هنوز چاپ نشده و یادداشتهای آن که به خط شیخ می‌باشد، در کتابخانه موقوفی آن مرحوم در نجف اشرف است که فعلاً دسترسی به آنها مقدور نیست. گویا علت عدم انتشار مجلدات بعدی این بخش توسط شیخ آقا بزرگ، خرده‌گیریهایی برخی علمای عراق درباره حجم کم مطالب مربوط بدانها بوده است. این نکته را مقدمه فرزند ارشد شیخ بر بخش مربوط

شیخ آقا بزرگ طبقات را برحسب تعداد قرون غیبت امام (ع) به یازده بخش تقسیم کرده و هر بخش را به قرنی از سده چهارم هجری تا سده چهاردهم اختصاص داده است. مطالب مربوط به هر قرن نیز به ترتیب حروف الفبایی آغاز نام بزرگان شیعی آن مرتب و تنظیم گشته و نامی ویژه بدان داده شده است. لازم به ذکر است که نام هریک از این یازده بخش در مقدمه جلد اول الذریعة و نیز در پشت جلد پنجم آن دیده می‌شود. همچنین باید دانست که مجموعه کامل طبقات اعلام الشیعه در سه مرحله منتشر شده است؛ و چون این مراحل، خود، بازتاب بزرگی دیگر از تاریخ شیعه‌اند، برحسب مراحل یاد شده، یعنی براساس تاریخ انتشار هریک از مجلدات طبقات، به معرفی آن می‌پردازیم:

**مرحله اول:** مؤلف که اطلاعات خود را درباره قرنهای اخیر کاملتر از قرنهای کهن می‌دید، تصمیم گرفت برخلاف ترتیب تاریخی، کتاب را از عصر حاضر شروع نماید. از این روی، او بخشی از مطالب مربوط



خواهند تا هنگامی که خداوند دستور قیام دهد و معصوم (ع) در حال غیبت، از نظر روحی جهان را اداره می‌کند نه از نظر فیزیکی.

**سده پنجم:** این کتاب به نام «النابس فی القرن الخامس» شامل احوال دانشمندان سده پنجم است که در همان سال ۱۹۷۱م در ۲۲۹ صفحه با تصحیح و مقدمه آقای دکتر علینقی منزوی در بیروت چاپ و پخش شد.

خلیفگان بغداد که در سده چهارم حکومت سامانیان شیعی را برانداخته بودند (سده چهارم، ص ۱۳۴) در سده پنجم با اجرای سیاست هاشمی، که شیعیان معتدل را به ظاهر در حکومت بغداد شرکت می‌داد، ایشان را رودرروی تندروان نهادند، و خلیفه در پنهان، سلجوقیان را به بغداد فرا خواند. قائم خلیفه (۴۲۲ - ۴۶۷ ه.ق) به طغرل (م ۴۵۶ ه.ق) چنین نوشت: ای فرستاده رب الارباب؛ اسلام را از دست قرامطه (: آل بویه) دریاب. پس چون به سال ۴۴۷ ه.ق سلجوقیان به بغداد درآمدند، نه تنها «باساسیری» شیعی اسماعیلی را کشتند و خلیفه معزول (: قائم) عباسی را بازگردانیدند، بلکه کتابخانه شاپور، مرکز تدریس شیخ طوسی (۳۸۵ - ۴۶۰ ه.ق) رهبر شیعیان معتدل را نیز به آتش کشیدند، و طوسی را ناگزیر کردند که به صحرای نجف پناه جوید (نابس، ص ۱۶۱)، پس گردان، لران ورامی، جوانی، فریدی، آل طاووس و دیگر شیعیان فراتی، شهر حله را میان نجف و بغداد به سال ۴۹۵ هجری بنیان نهادند که تاکنون یکی از مراکز مهم شیعه به شمار می‌رود.

**سده ششم:** این کتاب به نام «التقات العیون فی سادس القرون» نامگذاری شده و شامل احوال دانشمندان آن قرن است که در سال ۱۳۹۲ ق / ۱۹۷۲م در بیروت و با تصحیح و مقدمه دکتر علینقی منزوی در ۳۶۲ صفحه چاپ و پخش شد و معرفی ۸۰۷ تن از بزرگان آن سده را دربردارد. مانند خیام، بنیان‌گذار تاریخ ملکشاهی که از سال ۱۳۰۴ ه.ش به نام «تاریخ هجری شمسی» در ایران و افغانستان، تاریخ رسمی دولتی به شمار می‌رود؛ و همچنین، انوشیروان (۴۵۹ - ۵۳۲ ه.ق) وزیر کاشانی و مورخ، و محمدبن احمد (۴۱۸ - ۵۱۰ ه.ق) کتابدار کتابخانه شاپور و ابن‌ادریس (۵۴۳ - ۵۹۸ ه.ق) نواده شیخ طوسی که قائل به تفکیک مذهب از سیاست در غیاب معصوم (ع) است. در این سده نفرت از خلیفگان ستمگر چنان مردم را در آرزوی حکومت معصوم (ع) نهاده بود که حکومت عباسیان به فکر استفاده از نظریه غیبت معصوم (ع) و تأیید آن افتادند. بدین ترتیب، جای تعجب نخواهد داشت اگر ابن هبیره (۴۹۹ - ۵۶۰) وزیر مشعشی و مستنجد (۵۳۰ - ۵۶۶ ه.ق) را می‌بینیم که در خانه خویش در بغداد به

به سده چهارم هجری تأیید می‌کند.

**سده سیزدهم:** این بخش که دانشمندان قرن سیزدهم هجری را در بردارد به نام «الکرام البررة فی القرن الثالث بعد العشره» نامیده می‌شود. این کتاب در دو جلد در نجف اشرف چاپ شده که جمعاً ۸۵۲ صفحه دارد و تا کلمه «علی» ۱۵۶۷ تن را معرفی کرده است. بقیه یادداشتهای سده سیزدهم مانند سده چهاردهم هنوز چاپ نشده مانده است.

**مرحله دوم:** پس از مرگ شیخ آقا بزرگ تهرانی که در ۱۳ ذیحجه سال ۱۳۸۹ق برابر با اول اسفند ۱۳۴۸ش در

نجف اشرف رخ داد، پسر بزرگتر مؤلف، دکتر علینقی منزوی که در آن هنگام در بیروت می‌زیست و برای عیادت پدر به نجف رفته بود، مسوده‌های کتاب را به بیروت برد و به چاپ آنها که همگی زیر نظر و به تصحیح او انجام گرفته بدین شرح پرداخت:

**سده چهارم:** وی چنان‌که در پیشگفتار «نواب الرواة فی رابعة المآت» که نام ویژه این کتاب است، آمده، می‌گوید: «چون نشر احوال دانشمندان معاصر (: سده چهاردهم) مرا در برابر اعتراضهای احتمالی زندگان و بازماندگان درگذشتگان قرار می‌داد، ترجیح دادم برعکس مرحله اول، کتاب را به ترتیب تاریخی، از سده چهارم آغاز کنم». سپس او روش کار خود را در بازسازی آثار پدر (ذریعه و طبقات) در ۴۶ صفحه روشن نموده است (ن.ک: نواب الرواة، ص ۳۲ / لب، مقدمه کتاب). این کتاب در بیروت به سال ۱۹۷۱م در ۳۶۴ صفحه چاپ و پخش شده است.

خلیفگان بغداد در سال ۳۳۱ ه.ق توانستند حکومت سامانی اسماعیلی را به دست قبیله‌های ترکی که از آسیای میانه با شرط سنی بودن به خراسان راه داده بودند، به حکومتی نیمه سنی تغییر دهند. و سپس آن را به دست غزنویان براندازند.

در سده چهارم با آشکار شدن هر چه بیشتر ستمگری دربار عباسی، منزه‌طلبی مردم، که در گذشته به صورت شرط فرّه ایزدی برای شاه بیان می‌شد، در آن روزگار نزد برخی به صورت شرط «عصمت امام حاکم» در قالب دو نظریه بیان گردید: اول نظریه فارابی (۲۶۰ - ۳۳۹ ه.ق)؛ او در مدینه فاضله، جامعه را به شکل هرمی نشان می‌دهد که همواره در راس آن یک انسان کامل قرار دارد که با عقل فعال در پیوند است. دوم: نظریه ابوسهل نوبختی (م ۳۱۱) است که به روایتی شرط حضور را حذف کرده، برآن است که امام معصوم غایب (ع) در حال غیبت درگذشته و جانشینانی یکی پس از دیگری در گذشت

**شیخ آقا بزرگ طبقات را  
بر حسب تعداد قرون غیبت  
امام (ع) به یازده بخش  
تقسیم کرده و هر بخش را به  
قرنی از سده چهارم هجری تا  
سده چهاردهم اختصاص داده  
است. مطالب مربوط به هر  
قرن نیز به ترتیب حروف  
الفبای آغاز نام بزرگان شیعی  
آن مرتب و تنظیم گشته و  
نامی ویژه بدان داده  
شده است**

می‌سازد که هنوز هم زیارتگاه زائران و عاشقان آن حضرت در سامره است. در ادامه چنین رفتارهایی است که می‌بینیم این خلیفه به راهنمایی عبدالله مختاری، صوفی بزرگ کوفه (۵۷۷. ۶۴۹ ه.ق) خرقة عرفانی را در زیر گنبد حضرت علی (ع) در نجف اشرف بر تن می‌کند (همین مجلد، ص ۴، ۶، ۹۴). ناصر، تا آنجا در ادامه این سیاست پیش می‌رود که موفق می‌شود با جلال‌الدین حسن سوم (۶۰۷-۶۱۸ ه.ق) فرمانروای اسماعیلی الموت پیمان دوستی ببندد تا وی همه تابوشکنی‌های پدران خود را ملغی سازد و «نوسنی» لقب گیرد (تاریخ

اسماعیلیان، ترجمه‌ی دکتر پروین منزوی، ص ۱۹۷ و ۲۵۳). در این هنگام شکوفایی تشیع چنان است که مورخان می‌گفتند: اگر مغول نیاده بود، دولت عباسی می‌توانست مدتی نیز به نام «پادشاهی» نه «خلافت» ادامه یابد (همین مجلد، ص ۸۸).

از این تاریخ تا سقوط قسطنطنیه به سال ۸۵۷ هجری قمری / ۱۴۵۳ میلادی به دست «ترکان غز» - که تشکیل خلافت عثمانی را در پی داشت - مردم ایران از سر یک حکومت مرکزی مزاحم در امان بودند، پس علم و هنر اندکی پیشرفت نمود؛ تا آنکه به سال ۹۲۳ ه.ق / ۱۵۱۷ م مصر به دست ترکان عثمانی افتاد و مردی را که می‌گفتند خود را از فرزندان عباسیان می‌شمرد، به استانبول برده خلافت سنی عباسی را از وی برای ترکان خریداری کرده، در محضری ثبت کردند. سده هشتم: نام ویژه این کتاب «الحقایق الراهنه فی المائة الثامنة» است و شامل دانشمندان شیعه در سده هشتم می‌باشد که با تصحیح آقای دکتر علینقی منزوی در بیروت به سال ۱۹۷۵ م، در ۲۷۱ صفحه چاپ و پخش شد.

در این قرن، مغولان که برای هم‌رنگی با مردم ایران، مسلمان شده بودند، از سنیان بیم بازگرداندن خلافت و از اسماعیلیان بیم قیام مسلحانه داشتند؛ پس مذهب شیعه و پیروان حضرت ولی عصر (عج) امام غایب را مناسب‌ترین مذهب شناخته، در سال ۷۰۸ ه.ق در ملاقات علامه حلی (ره) بر «مدرسه سیاره» به رسمیت شناخته شد (ن.ک: قرن ۱۲، حاشیه ص ۳۴).

لیکن همین پیشرفت اندک در آزادی اقلیتها، به‌ویژه شیعه که تا آن زمان بسیار مظلوم واقع شده بود، واکنش‌های گوناگونی را در سده هشتم در پی داشت:

۱. خشم اقطاع‌داران سنی محلی را برانگیخت تا کتاب‌سوزی و هنرشکنی و عالم‌کشی را از سر گیرند. نمونه برخی از شهیدان بزرگوار این دوران در همین مجلد (صفحات ۴۵، ۴۶، ۱۴۶، ۲۰۵، ۲۰۹ و ۲۱۰)

سالهای ۵۴۳ و ۵۴۴ ه.ق با پیروان امام غایب (ع) جلساتی تشکیل می‌داد و داستان «جزیره صاحب الزمان (عج)» در آن مجلس‌ها مطرح و روایت می‌شد. متن این داستان در «جنته الماوی» از نوری (ره) و در بحارالانوار علامه مجلسی (ره) ج ۵۳، صفحات ۲۱۳ تا ۲۲۰ چاپ شده است (ن.ک ذریعة: ج ۵، ص ۱۰۶-۱۰۷). البته باید گوشزد کرد که این داستان تنها در باختر ایران از طرف عباسیان و به خاطر مستحکم نمودن پایه‌های حکومت خویش، ترویج گردید و در مرکز و خاور ایران، درباره تعیین جایی مخصوص برای امام غایب

حضرت حجت (عج) گفتگویی در میان نبود. چنان که عبدالجلیل رازی قزوینی در کتاب «نقض» و احمد طبرسی در «احتجاج» و فضل طبرسی (م ۵۴۸ ه.ق) در کتاب «اعلام الوری» که بعد از سقوط بغداد به دست مغول، به صورت کتاب «ربیع الشیعه» در آمد، و هر سه در نیمه این سده نگاشته شده و بیشتر مطالب آنها درباره غیبت حضرت ولی عصر (عج) می‌باشد، درباره جایگاه فیزیکی امام (ع) سخنی به میان نیآورده‌اند؛ و از اینجا می‌توان به ساختگی و جعلی بودن احتمالی این نوع داستانها پی برد.

آری، یک قرن پس از این تاریخ در پایان سده هفتم دوباره نام «جزیره الخضر» در داستانی عامیانه به قلم کسی به نام طیبی فضل بن یحیی کوفی در میان می‌آید. اکنون دو اثر از طیبی در دست است که یکی همین داستان «جزیره الخضر» است که متن آن نیز در بحارالانوار مرحوم مجلسی (ره) ج ۵۲، ص ۱۵۹ تا ۱۷۴ چاپ شد و بحث در مؤلف آن طیبی است که اثر دیگران او شناسایی گروه دوازده نفری راویان کتاب «کشف الغمة» از مؤلف آن، اربلی بن عیسی (م ۶۹۹ ه.ق) است که در سده هشتم، صفحات ۱۶۱ و ۱۴۵ از کتاب طبقات و ریاض العلماء ج ۴، صفحات ۳۷۵ تا ۳۷۸ دیده می‌شود.

**سده هفتم:** این کتاب به نام «الانوار الساطعة فی المائة السابعة» مشتمل بر احوال سیصد تن از دانشمندان شیعه در آن قرن است. این کتاب نیز به تصحیح آقای دکتر علینقی منزوی در ۲۳۱ صفحه و به سال ۱۹۷۲ م در بیروت چاپ شده است. مؤلف کتاب مرحوم شیخ آقا بزرگ شروع به این تألیف را در سال ۱۳۴۵ ه.ق تعیین کرده است در این سده، مذهب تشیع چنان اوج می‌گیرد که ناصر، خلیفه عباسی (۵۷۵-۶۲۲ ه.ق) در شعر خود، ابوبکر و عمر، خلفای اول و دوم را غضب‌کننده حق حضرت علی (ع) می‌خواند و برای در سرداب امام زمان (عج) در سامره، پنجره‌ای با تاریخ ۶۰۶ هجری قمری

ن.ک: سده دهم، ص ۲۲۰ و ۲۵۵ و پیشگفتارهای دو سده یازدهم و دوازدهم).

سده دهم: این مجلد با نام «احیاء الدائر فی القرن العاشر»، مشتمل بر شرح حال برخی از دانشمندان شیعه در قرن دهم هجری است که به تصحیح دکتر علینقی منزوی در دانشگاه تهران به سال ۱۳۶۶ ه.ش در ۳۰۵ صفحه چاپ شده است.

در سال ۹۲۳ ه.ق ترکان عثمانی بر مصر چیره شدند. پس اندیشه زنده کردن دستگاه خلافت اسلامی، این بار به دست ترکان افتاد و مردی را که گفته می‌شد خود را از فرزندان خلیفگان عباسی می‌شمرد، به استانبول برده، طبق سند محضری، خلافت عباسی را از وی خریداری کردند. چیره شدن عثمانیان بر این سرزمینها خلافت سنیان آسیای صغیر را، که اطاعت از خلیفه را واجب می‌دانستند، به سادگی در اختیارشان نهاد و چون عثمانیان به مرزهای ایران صفوی رسیدند، این خاندان که پیرو تسنن معتدل غزالی بودند و خلافت عرب را قبول داشتند، برای گریز از تسلیم شدن به خلیفه سنی به مذهب رض رو آوردند که آثارشان را در کاشان و

مازندران و خراسان تا هرات می‌دیدند. پس ایرانیان به گرد ایشان فرا آمده، راه را بر سپاه خلیفه گرفتند. ترکان عثمانی، شیعیان را زیر فشار گذاردند و حتی بزرگترین عالمان از جمله شهید ثانی (۹۱۱. ۹۶۶ ه.ق) را به شهادت رساندند (ص ۹۰. ۹۲)، و مهاجرت شیعیان از کشورهای زیر سلطه عثمانیان فزونی یافت. هرچند این مهاجران شیعی بودند اما روح خردگرایی ایشان کمتر از ایرانیان بود و همیشه با فیلسوفان و عارفان ایران در کشاکش بودند. دولت صفوی نیز که خود نژادی آمیخته از کرد و ترک داشتند و تا سده نهم سنی مانده بودند در ۹۸۴

ه.ق به دست شاه اسماعیل دوم و صدراعظم، میرمخدوم، سنی شدند. پس از کشته شدن شاه، میرمخدوم به عثمانی پناهنده شد و به نگارش کتاب بر ضد صفویان و تشیع برخاست (ن.ک: همین کتاب، سده ۱۰، ص ۲۴۵). در توضیح این سده، یادآوری این حقیقت تاریخی رواست که اگرچه دولت صفوی در پاره آخر حکومت خویش، سمت‌گیریهایی نسبت به شیعیان وارد ساخت و تا آنجا پیش رفت که به تسنن معتدل گراییده شد، اما در هر حال وضع ایرانیان عهد صفوی به مراتب بهتر از کسانی بود که در حکومت عثمانی در آماج حملات تند و بیرحمانه آنها قرار داشتند و نمونه آن را در پیدایش مدارس علمی در ایران می‌بینیم؛ در حالی که حتی یکی از این مدارس به طور نمونه در کشور عثمانی پا نگرفت.

سده یازدهم: این بخش با نام «الروضة النفرة فی القرن الثانی بعدالعشره». شامل احوال علمای قرن یازدهم هجری می‌باشد که در سال ۱۴۱۱ ه.ق / ۱۹۹۰م در ۶۴۸ صفحه چاپ شده است. متن و فهرست اعلام آن نیز در ۷۵ صفحه توسط آقای دکتر محمدابراهیم ذاکر،

و نیز در کشتار شیعیان در کوهستان کسروان (: خسروان لبنان) (در صفحات ۱۹۱ . ۱۹۲) دیده می‌شود. در پی تکرار این پیش‌آمدها گسترش تشیع در میان عربها فروکش کرد و به منطقه شرق دجله به ویژه ایران محصور گردید.

۲. برخی گروههای شیعه نیز پس از دستیابی به نوعی آزادی و شرکت ظاهری در حکومت مغول، از حالت اپوزیسیون «ضد ستمرگری» دور شده به راه محافظه‌کاری گام نهادند تا مگر بتوانند تشیع را یکی از مذهبهای اکثریت سنی قلمداد کنند. در این گونه گروه‌ها، اندک‌اندک، ریشه‌های فلسفی تشیع، عدل و آزادی اراده، عقلی بودن حسن و قبح و نفی عدد در توحید کم‌رنگ شده، دیدگاههای مترقی شیخ طوسی (م ۴۶۰ ه.ق) و طبرسی (م ۵۴۸ ه.ق) درباره هنر مجسمه‌سازی و موسیقی به نظریات قشری و تحریم سنی مآبانه آنها تبدیل شد. گاهی این سنی زدگی به همکاری جنگی با پیروان متعصب «ابن تیمیه» علیه شیعیان «کسروان یا خسروان» می‌انجامید (همین مجلد، صفحات ۱۹۱ . ۱۹۲).

مرحله سوم: این مرحله‌ای است که

آقای دکتر علینقی منزوی در سال ۱۳۵۴ ه.ش از بیروت به تهران بازمی‌گردد و در سمت استادی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، مشغول به کار شده و چاپ و نشر بقیه مجلدات طبقات را در تهران آغاز می‌کند:

سده نهم: این بخش به نام «الضیاء اللامع فی القرن التاسع» معروف است. این مجلد شامل احوال برخی از دانشمندان شیعی در قرن نهم هجری است که با تصحیح آقای دکتر علینقی منزوی در دانشگاه تهران به سال ۱۳۶۲ ه.ش، در ۲۲۵ صفحه چاپ شده است.

رشد دو گونه ایدئولوژی مختلف تسنن و تشیع در دو بخش خاوری و باختری دجله و فرات، پس از سقوط بغداد که مرکز قدرت جمع‌کننده قشری این دو ایدئولوژی بود، روز به روز این دو را از یکدیگر جداتر نمود. در بخشهای باختری فرات تا مدیترانه و شمال آفریقا، تسنن با توحید عددی تشبیهی و در بخشهای خاوری دجله تا سند، تشیع با توحید اشراقی تنزیهی استوارتر می‌شد. این روند همچنان ادامه داشت، تا آنکه به سال ۸۴۰ ه.ق پس از ملاقات دو رهبر شیعی، پیشوای مذهبی، ابن فهذ (۷۵۷ . ۸۴۱ ه.ق) و رهبر سیاسی، اسفند میرزا قره‌قویلو (م ۸۴۸ ه.ق) در بغداد، مذهب شیعه در کردستان رسمیت یافت و سکه بنام دوازده امام (ع) رایج گشت و سپس این حکومت شیعی جزو دولت صفوی گردید (ن.ک: پیشگفتار قرن یازدهم). در این سده مدارس فلسفی رو به رشد نهادند؛ چنان که در پایان این سده، دو هسته اشراقی در شیراز به صورت دو مدرسه «دوانی»، محافظه‌کارتر و «دشتکی»، اشراقی‌تر بنیان گرفت (نیز



نواده مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی، تهیه و تدوین شده است. همچنین تصحیح و طبع این کتاب به وسیله آقای دکتر علینقی منزوی انجام شده است.

در مقدمه این مجلد آمده است: «هنگامی که دولت عثمانی توانست عنوان خلافت را از متوکل علی الله که تبار خود را به عباسیان نسبت می داد، خریداری کند، توده اهل سنت بنا بر عقیده «وجوب اطاعت از اولی الامر» در استانهای آسیای صغیر یکی پس از دیگری تسلیم عثمانیان شدند تا به سقوط کردستان و قره‌قوینلو انجامید و عثمانیان هم مرز حکومت صفوی در آذربایجان شدند. صفویان که تا آن روز از مذهب تسنن صوفیانه غزالی پیروی می کردند و به این خاطر اطاعت از اولی الامر را واجب می شمردند، برای فرار از این واجب به رفض خلافت که عقیده‌های قدیمی و ایرانی بود، پیوستند؛ اعتقادی که قرن‌ها قبل از روی کار آمدن صفویه در مزار شریف، هرات و گنبد و بارگاه ابولؤلؤ در کاشان و صدها گنبد و بارگاه امامزادگان خاندان اهل بیت علیهم‌السلام، وجود داشت و با رسمیت دادن به مذهب شیعه، ایرانیان را برای دفاع در مقابل تهاجم ترکان عثمانی آماده می کرد.

و این چنین بود که خاورمیانه در مرزهای دجله به دو بخش تقسیم شد. مردم شرق دجله که از قرن اول هجری، اسلام را آمیخته با عرفان هند و ایرانی پذیرفته بودند از مردم غرب فرات که اسلام را به صورت تسنن سلفی قبول داشتند پیشی گرفتند و از این طریق سیل هجوم ترکان سنی متوقف گردید.

در این حال، فشار حکومت از هر دو طرف بر مردم و اعتقادات آنها افزایش یافت و مهاجرت‌های مذهبی شروع شد. شیعیان حکومت عثمانی شامل لبنان و سوریه تا یمن به ایران

مهاجرت کردند و بعضی از ایرانیان متعصب در تسنن به آسیای صغیر مهاجرت نمودند. مهاجران عثمانی بیشتر توده شیعی مردم را تشکیل داده و مهاجران ایرانی با عده‌ای کمتر اما از میان طبقه حکام بودند. برای نمونه، صدراعظم ایران در زمان شاه طهماسب به نام «میرمخدوم» جزو این فراریان از ایران بود.

**سده دوازدهم:** این بخش با عنوان «الکواکب المنتشرة فی قرن الثانی و العشرة» از طرف انتشارات دانشگاه تهران و به تصحیح آقای دکتر علینقی منزوی در ۹۶۱ صفحه به سال ۱۳۷۲ ه. ش منتشر و پخش گردیده است.

یکی از مهمترین حوادث تاریخ ایران بعد از اسلام در این قرن اتفاق افتاد و آن، سقوط حکومت صفوی بود. حکومت صفوی که در قرن دهم به منظور نجات معتقدات تشیع و خارج کردن آن از زیر شلاق قشرگرایان خلافت عثمانی پدید آمده بود، در قرن دوازدهم بدون کوچکترین مقاومت در مقابل حمله عده‌ای افغانی سنی معتدل، برافتاد. پس از قیام دولت صفوی بر ضد عرفان و تصوف و قتل عام صوفیان قزوین در سال

۱۰۰۲ ه. ق، این خودپرسی در میان روشن‌اندیشان ایرانی در مدارس کاشان، اصفهان، قم، نیشابور و هرات پدید آمد که پس از واپسگرایی صفویان، یعنی پشت کردن به تصوف در قزوین و روی کار آمدن اخباریان در اصفهان، دیگر انگیزه‌ای برای مقاومت در مقابل افغانیهای سنی معتدل لازم نیست.

در چنین شرایطی، نادرشاه که خود از ترکمانان سنی بود و گرایشهای شیعی نیز داشته، روی کار آمد؛ او برای نزدیک کردن مسلمانان به یکدیگر، نظریه قبول مذاهب پنجگانه اسلامی را مطرح کرد و مجلسی در سال ۱۱۵۶ هجری قمری در نجف به راه انداخت که در آن شیعیان خود را مذهب پنجم اسلام و سنی اعلام کردند؛ اما دولت عثمانی که به کمتر از تصرف تمام ایران راضی و قانع نبود، این پیشنهاد را رد کرد. بنابراین جنگ‌های اعتقادی و قلمی با نوشتن کتابهای مخالف یکدیگر به جنگ‌های نظامی افزوده شد. سرسلسله‌داران سنی این رده‌نویسیها، میرمخدوم و نوح افندی، هر دو در کتابهای خود، صفویان را متهم به موارد زیر می کردند:

۱. رفض خلافت و انشقاق جامعه اسلامی به دو بخش.

۲. قول به قدم عالم که نظر ابن سینا و خواجه نصیرالدین طوسی و دیگر فلاسفه شیعه بود و آن عبارت است از اینکه ایشان جهان را فیض ازلی و ابدی پروردگار می شمردند.

۳. تارک الصلاة بودن ایشان و عدم اجرای احکام اربعه در دوران غیبت معصوم (ع).

۴. اعتقاد به معاد روحانی که برگرفته از مندرجات کتابهای فلاسفه شیعه چون ابن سینا در «اضحویه» و خواجه نصیرالدین طوسی در «آغاز و انجام» بود. جواب این دو نویسنده و اتهامات ایشان را، قاضی خان سیفی و علینقی طغایی در کتابهای خود دادند؛ اما این اتهامات سبب فشار بر فلاسفه شیعه در ایران گردید و بر اثر این فشار بود که میرداماد کتاب معروف «قیسات» را به این موضوع اختصاص داد که «ما شیعیان نیز مانند سنیان، قائل به حدوث عالم هستیم و لیکن، قائل به حدوث دهری هستیم نه حدوث زمانی» و چون عثمانیها اعتراض کردند که حدوث دهری، همان قدم زمانی بوده و مخالف کتب آسمانی است، از این روی ملاصدرا بر آن شد تا با یک گام، عقب‌نشینی، حدوث زمانی را نیز بپذیرد؛ اما با بیان حرکت جوهری که جهان در زمان حادث و در هر آن معدوم و موجود می‌شود (ن. ک: احوال میرداماد، در قرن یازدهم، ص ۶۷ تا ۷۱ و ملاصدرا در همانجا، ص ۲۹۱).

مجموعه طبقات اعلام الشیعه، بدین سان منتشر شده است. در انتهای بسیاری از مجلدات این دوره، فهرستی از کتابهای معرفی شده در متن نیز آمده است که برای شناسایی آثار شیعی، ارزش فراوان دارد. هرچند که شیخ آقا بزرگ در مجموعه ۳۰ جلدی الذریعة، این مهم (معرفی آثار شیعی) را به حد کمال به انجام رسانیده است.

